جلسه 147- 1389

**دو‌شنبه - 13/10/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

آقای خوئی: تعارض استصحاب یوم العید (کلی قسم ثانی) با استصحاب عدم یوم العید (کلی قسم رابع)

راجع به استصحاب کلی قسم رابع که ما قائل به جریان آن شدیم، مرحوم آقای خوئی دو مطلب بیان کرده ند:

مطلب اول: اینکه در بحث صوم مطرح کرده اند که گاهی استصحاب می کنیم بقاء یک زمان معین را مثل بقاء یوم العید، مثلا وقتی شما آخر ماه رمضان شد نمی دانید که ماه رمضان 29 روزه است یا 30 روزه، روز سی ام را هم طبق استصحاب روزه می گیرید، روز بعد که می شود از کجا معلوم که آن روز اول ماه شوال است؟ شاید دوم ماه شوال باشد. استصحاب بقاء شهر رمضان تا دیروز بخواهد ثابت کند که امروز اول ماه شوال است این اصل مثبت است. ولی می شود استصحاب کرد بقاء یوم العید را، به این نحو که بگوئیم یا دیروز یوم العید موجود شده بود که یقینا رفع شده، یا امروز موجود شده که تا غروب آفتاب باقی است، پس علم داریم به حدوث یوم العید یا دیروز یا امروز، و احتماب بقاء آن را تا غروب آفتاب امروز می دهیم، استصحاب می کنیم بقاء یوم العید را و آثار شرعی آن را بار می کنیم که حرمت صوم است و اینکه امروز نماز عید بخوانیم و امثال ذلک.

یا در ماه های دیگر ثابت می کنیم با مشابه این استصحاب که امروز عرفه است، چون یا دیروز صبح عرفه بود یا امروز صبح، در جائی که ماه ذیقعده نمی دانیم 29 روزه است یا 30 روزه، خوب بنا گذاشتیم ماه ذیقعده سی روز است، فردای آن روز گفتیم اول ماه ذیحجه، نه روز بعد گفتیم روز عرفه، روز بعدش روز عید قربان است، خوب اعمال دارد برای حجاج. ایشان فرموده بودند که استصحاب می کنیم بقاء یوم عرفه را بقاء یوم العید را و آثار شرعی آن را بار می کنیم، وقوف می کنیم به عرفات با همین استصحاب بقاء یوم عرفه[[1]](#footnote-1).

به ایشان اعتراض شد که این استصحاب معارض هست با استصحاب عدم یوم العید فی احد الزمانین، چطور شما علم دارید که یا دیروز روز عید فطر بود یا امروز، اگر دیروز بود مقطوع الارتفاع است اگر امروز بود مقطوع البقاء است، ولکن همین کافی است به نظر شما که استصحاب کنید بقاء یوم العید را تا غروب آفتاب امروز، معارضه می کند با این استصحاب که ما می دانیم به عدم یوم العید یا دیروز یا امروز. همانطور که شما می دانید یا دیروز روز عید فطر بود یا امروز و استصحاب بقاء یوم عید فطر می کنید، همینطور هم می دانیم که یا دیروز عید فطر نبود یا امروز عید فطر نیست، دو روز عید فطر که نداریم پشت سر هم، استصحاب بکنیم عدم یوم عید فطر را و معارضه می کند با آن استصحاب بقاء عید فطر.

آقای خوئی در ابتدا مقاومت می کردند، می فرمودند این استصحاب شما استصحاب کلی قسم ثالث است، چرا؟ برای اینکه ما یک عدم یوم العید داشتیم قبلا در اثناء ماه رمضان، آن فرد از عدم یوم العید مقطوع الحدوث و مقطوع الارتفاع است، شک داریم در وجود یک فرد دیگر از عدم یوم العید، یعنی یک عدم یوم عید الفطر که در ماه رمضان مطرح بود که عید فطر نیست، آن عدم عید فطر یقینا مرتفع ومنتقض شده است، فقط احتمال می دهیم که ماه رمضان 29 روزه بوده و دیروز عید فطر بوده امروز صبح دیگر عید فطر نیست، و عدم عید فطر امروز حادث شده است، ایشان فرموده استصحاب کلی عدم یوم العید می شود استصحاب کلی قسم ثالث.

بعد در کتاب صوم در بحث صوم اسیر و محبوس فرموده اند که این استصحاب عدم یوم العید مثلا این استصحاب کلی قسم رابع است و جاری است و معارضه می کند با آن استصحاب بقاء یوم العید. چرا؟ ایشان فرموده است چون عدم یوم العید فی احد هذین الیومین این عنوان اجمالی خاصی دارد که معلوم الانطباق بر آن عدم یوم العید در اثناء ماه رمضان نیست. کلی قسم ثالث این است که آن عنوان کلی معلوم الانطباق باشد بر آن فرد متیقن الحدوث والارتفاع، ما نمی گوئیم عدم یوم العید به قول مطلق، تا بگوئید انطباق این عنوان کلی بر آن عدم یوم العید در اثناء ماه رمضان یقینی است، ما می گوئیم عدم یوم العید فی احد هذین الیومین یا امروز یا دیروز، این عدم یوم العید معلوم الانطباق نیست بر آن عدم یوم العید در اثناء ماه رمضان، شاید فی علم الله ماه رمضان 29 روزه بود، دیروز عید فطر بود، عدم یوم العید فی احد هذین الیومین منطبق می شود بر عدم یوم العید امروز صبح، نه بر عدم یوم العید در اثناء ماه رمضان، ولذا این می شود استصحاب کلی قسم رابع و تعارض می کند با استصحاب بقاء یوم العید و تساقط می کنند[[2]](#footnote-2).

استاد: هر دو استصحاب، استصحاب فرد است

اقول: به نظر ما اساسا این استصحاب کلی نیست بلکه استصحاب فرد است، نه استصحاب یوم العید استصحاب کلی قسم ثانی است و نه استصحاب عدم یوم العید استصحاب کلی قسم ثالث یا استصحاب کلی قسم رابع است، نخیر، استصحاب فرد است. استصحاب کلی این است که یک جامع مردد بین دو فرد را ما استصحاب کنیم. اما اگر یک فردی بود زمان حدوثش مردد بود مکان حدوثش مردد بود، اینکه استصحاب کلی نمی شود، مثلا زید نمی دانیم 50 سال پیش به دنیا آمد تا زنده باشد یا 100 سال پیش به دنیا آمد تا مرده باشد، خوب استصحاب می کنیم بقاء زید را، اینکه استصحاب کلی نیست، زید یک فرد است، فرد معین، زمان حدوثش مردد است، خوب ما می گوئیم که کان زید موجودا فی احد الزمانین، یا 100 سال قبل که اگر 100 سال قبل بود یقینا مرتفع شده است، یا 50 سال قبل که یقینا موجود هست یا محتمل است موجود باشد، استصحاب می کنیم که لایزال زید موجودا، و این استصحاب فرد است. و یا اگر مردد بود مکان زید بین اینکه در این شهر زلزله خیز بوده که در آوار زلزله جان داده، یا در شهر دیگری بوده که زلزله نیامده که پس زنده است، خوب اینکه استصحاب فرد مردد نمی شود، استصحاب می کنیم بقاء زید را، شک داریم که زید مرده است یا نه.

سؤال: عدم زیدی که قبل از حیات زید است با عدم زیدی که بعد از مردن زید است دو تا عدم زید هستند یا یکی؟ جواب: فرض این است که در مانحن فیه هم همانطور که می گوئیم وجود یوم العید زمان وجود یوم العید مردد است بین دیروز یا امروز، و تردد در زمان استصحاب را کلی نمی شود، عدم یوم العید هم زمانش مردد است بین دیروز و امروز، و این استصحاب کلی نمی شود. کلی قسم رابع هم نیست تا چه رسد به اشکال قبلی ایشان که این را کلی قسم ثالث می دانستند. ما زمان متیقن مان مردد است بین دیروز یا امروز، اما آن عدم یوم العید در اثناء ماه رمضان این یک عدمی است که زمان حدوثش مردد بین امروز و دیروز نیست، زمان حدوثش قبل است. این یک مطلب.

آقای خوئی: تفصیل محقق همدانی در موارد قسم رابع

مطلب دوم: این است که مرحوم آقای خوئی نسبت داده به محقق همدانی که ایشان در کلی قسم رابع تفصیل داده اند بین دو مسئله:

یک مسئله: همین مسئله دیدن منی در لباس است، کسی دیروز جنب شد غسل کرد امروز در لباسش منی دیده است و می داند منی خودش است، نمی داند این منی مربوط به جنابت دیروز است یا مربوط می شود به یک جنابت جدیده؟

محقق همدانی فرموده است که اینجا استصحاب جنابت جاری نیست، چرا؟ برای اینکه ما یک فرد از جنابت دیروز داشتیم که او یقینا مرتفع شد، علم به حدوث فرد دیگر از جنابت نداریم، استصحاب می کنیم عدم جنابت جدیده را.

مسئله دوم: مکلف بداند که دوبار جنب شده است و یک بار هم غسل کرده است، نمی داند آیا بعد از جنابت دوم غسل کرده که متطهر می شود، یا بعد از جنابت اول و قبل از جنابت دوم غسل کرده که الان جنب باشد، چون جنابت دوم اگر بعد از غسل باشد هنوز جنب است.

ایشان فرموده اینجا ما علم داریم به دو فرد از جنابت، بر خلاف مسئله اولی که ما علم به فرد دوم از جنابت نداشتیم، احتمال فرد دوم از جنابت می دادیم. اما در این مسئله دوم علم داریم به فرد دوم از جنابت، نمی دانیم آیا غسل بعد از این فرد دوم از جنابت بود تا متطهر باشیم، یا قبل از آن بود تا جنب باشیم، اینجا استصحاب می کنیم از یک طرف بقاء جنابتِ در زمان خروج منی دوم را، آن جنابت ثانیه که بود یقینا در آن زمان این شحص جنب بود، استصحاب می گوید هنوز هم جنب است، از طرف دیگر در زمان غسل یقینا متطهر بود، استصحاب می کند هنوز هم متطهر است، تعارض می کنند این دو استصحاب وباید برای نماز از باب قاعده اشتغال تحصیل طهارت بکند هم غسل بکند و هم احتیاطا وضوء هم بگیرد[[3]](#footnote-3).

آقای خوئی فرموده وجهی برای این تفصیل نیست، در مسئله اولی هم درست است که اگر ما مطلق جنابت را لحاظ کنیم بدون لحاظ این قید الجنابة حین خروج هذا المنی الذی فی الثوب، بله شک داریم در حدوث جنابت جدیده، وبنده عرض می کنم از طرف آقای خوئی که استصحاب کلی قسم ثالث هم جاری نیست اگر اینطور باشد، چرا؟ برای اینکه استصحاب کلی قسم ثالث در جائی است که آن فرد مشکوک احتمال وجودش یا مقارن با وجود فرد متیقن الارتفاع باشد یا حداقل احتمال وجودش مقارن با ارتفاع آن فرد مقطوع الارتفاع باشد، نه منفصل از آن، اگر مطلق جنابت را لحاظ کنیم خوب جنابت دیروز وقتی که مکلف غسل کرد مرتفع شد، همزمان با ارتفاع او احتمال حدوث جنابت جدیده که نمی رود، احتمال حدوث جنابت جدیده با فاصله زمانی می رود، اینکه دیگر استصحاب کلی قسم ثالث نیست. ولی مرحوم آقای خوئی فرموده عنوان دادیم به آن جنابت، گفتیم الجنابة حین خروج هذا المنی، با این عنوان ما می گوئیم یک جنابتی را هنگام خروج این منی می دانیم حادث شد در این مکلف، احتمال بقاء آن را می دهیم[[4]](#footnote-4).

استاد: محقق همدانی استصحاب در فرض توارد حالتین را نفی کرده است

اقول: مرحوم محقق همدانی اصلا تفصیل نمی دهد در اقسام کلی قسم رابع، که آقای خوئی فرموده محقق همدانی تفصیل داده است در استصحاب کلی قسم رابع و این تفصیل درست نیست، محقق همدانی منکر استصحاب کلی قسم رابع است. مسئله دوم که علم دارد به دو جنابت و یک غسل، ولی نمی داند که غسل بعد از جنابت دوم بود یا قبل از آن، این ربطی به استصحاب کلی قسم رابع ندارد، این توارد حالتین است، منتها توارد حالتینی است که یکی معلوم التاریخ است و دیگری مجهول التاریخ، یک معلوم التاریخ است و هو الجنابة الثانیة، و دیگری مجهول التاریخ است و هو غسل الجنابة، و چه بسا شما فرض بکنید هر دو مجهول التاریخند، هم تاریخ جنابت ثانیه مجهول است، جنابت اولی فرض کنید در ساعت 8 صبح بود، جنابت ثانیه مردد است که در ساعت 9 صبح بود یا در ساعت 10 صبح، غسل جنابت هم مردد است که ساعت 9 صبح بود یا ساعت 10 صبح. یعنی ساعت 8 صبح یقینا محتلم شده، نمی داند که ساعت 9 غسل کرد و ساعت 10 مجددا محتلم شد و یا بالعکس، می شود مجهولی التاریخ هم باشد، خوب استصحاب بقاء جنابت ثانیه با استصحاب بقاء طهارت حین الغسل می شود توارد حالتین.

در توارد حالتین خوب در مجهولی التاریخ مشهور می گویند هر دو استصحاب تعارض می کنند، در معلوم التاریخ می گویند استصجاب معلوم التاریخ جاری است، اگر تاریخ جنابت ثانیه معلوم باشد ولی تاریخ غسل نامعلوم، می گویند استصحاب می کنیم جنابت ثانیه را، ولی اگر هر دو مجهول التاریخ باشند مشهور می گویند تعارض می کنند هر دو استصحاب.

یک نظری محقق در شرایع مطرح کرده که بعض فروض توارد حالتین را خواسته استصحاب کلی قسم ثالث بکند[[5]](#footnote-5)، در آنجایی که حالت سابقۀ بر این حالتین متواردتین معلوم باشد، مثل همین مثال، ساعت 8 یقینا جنب بود، نمی داند که ساعت 9 بار دیگر جنب شد و ساعت 10 غسل کرد، یا بالعکس ساعت 9 غسل کرد و ساعت 10 مجددا جنب شد، محقق در شرایع گفته: نسبت به جنابت استصحاب جنابت استصحاب کلی قسم ثالث است، چون ما یک جنابتی قبلا داشته ایم ساعت 8، و علم به ارتفاع آن داریم، و شک داریم در حدوث جنابت جدیده، چرا؟ برای اینکه اگر ساعت 8 که جنابت اولی بود جنابت ثانیه هم ساعت 9 بود الجنب لایجنب ثانیا، اگر جنابت ثانیه پشت سر جنابت اولی بود الجنب لایجنب ثانیا. خوب پس آن حالت اسبق بر این دو حالت متوارده اگر جنابت باشد و معلوم باشد که آن حالت اسبق جنابت است استصحاب بقاء جنابت بکنیم در این مجهولی التاریخ، این استصحاب کلی قسم ثالث است، چون یک فرد از جنابت مقطوع الحدوث و مقطوع الارتفاع است و شک داریم در حدوث جنابت جدیده، یعنی احتمال می دهیم که ساعت 9 غسل کردیم و ساعت 10 مجددا جنب شدیم که می شود جنابت جدیده، شک در جنابت جدیده داریم اصل عدمش است. اینجا استصحاب می کنیم بقاء طهارت را بلامعارض[[6]](#footnote-6).

مرحوم محقق همدانی این را اشکال می کند، می گوید نه، ما استصحاب بقاء جنابت بکنیم این استصحاب کلی قسم ثالث نیست، ما می گوئیم جنابت یا ساعت 9 یا ساعت 10 این جنابت مردده بین ساعت 9 یا ساعت 10 این جنابت را استصحاب می کنیم، واین جنابت به تعبیر ما استصحاب فرد است، استصحاب کلی نیست تا بشود استصحاب کلی قسم ثالث. ما که استصحاب نمی کنیم طبیعی جنابت را، ما استصحاب می کنیم جنابت مردد بین ساعت 9 یا ساعت 10 را، این فرد از جنابت را استصحاب می کنیم، خوب این فرد از جنابت محتمل البقاء است تعارض می کند با استصحاب آن فرد از طهارت که مردد بود بین ساعت 9 یا ساعت 10. محقق همدانی این را می خواهد بگوید در مقابل محقق در شرایع.

و جالب این است که امام قدس سره هم موافق با نظر محقق در شرایع است، امام نظرشان این است که در این مثال استصحاب جنابت استصحاب کلی قسم ثالث است و جاری نیست، حالت اسبق که جنابت است، چون جنابت ساعت 8 معلوم بالتفصیل است دیگر، و این جنابت ثانیه مجهول التاریخ است، نمی دانیم ساعت 9 جنابت جدیده بود یا ساعت 10، استصحاب بقاء جنابت را امام هم فرموده اند کلی قسم ثالث است، یک فرد از جنابت آمد و رفت، حدوث فرد جدید مشکوک است، کلی قسم ثالث می شود.

همدانی مطلب درستی گفته است، گفته است استصحاب می کنیم جنابت مردد بین ساعت 9 و 10 را، می گوئیم ما می دانیم یا ساعت 9 یا ساعت 10 این آقا جنب بود، و احتمال دارد آن جنابت مردد بین ساعت 9 یا ساعت 10 باقی باشد.

بله در توارد حالتین استصحاب جاری است یا جاری نیست بحث مفصل دارد، صاحب کفایه می گوید جاری نیست لقصور المقتضی، محقق همدانی می گوید جاری نیست للمعارضه. این بحث دیگری است. بالاخره فرمایش محقق در شرایع که تبعه السید الامام فی تحریر الوسیلة که استصحاب در مجهول التاریخ که مماثل آن حالت اسبق است این استصحاب کلی قسم ثالث است، محقق همدانی درست فرموده، فرموده نه این استصحاب کلی قسم ثالث نیست. این مطالب که تفصیل در استصحاب ملی قسم رابع نیست که آقای خوئی مطرح فرموده اند.

این در رابطه با استصحاب کلی قسم رابع.

من برمی گردم یک مطلبی را راجع به استصحاب کلی قسم ثالث عرض می کنم و این بحث را تمام می کنیم.

بحر الفرائد: ترتب توالی فاسده بر استصحاب کلی قسم ثالث، وجواب استاد از آنها

در بحرالفوائد فرموده اند التزام به استصحاب کلی قسم ثالث یک تالی فاسدهایی دارد که قابل التزم نیست، مثال هایی می زند:

مثال اول: می گوید شخصی خوابید از خواب بیدار شد شک می کند محتلم شده است یا نه، همه می گویند برو وضوء بگیر نماز بخوان دیگر، شک در جنابت است دیگر. اما شیخ انصاری باید بگوید استصحاب کلی حدث جاری است به عنوان استصحاب قسم ثالث، چرا؟ برای اینکه ما احتمال می دهیم مقارن با حدث اصغر در خواب حدث اکبر هم حادث شد، بعد از وضوء می دانیم حدث اصغر رفع شد، اما احتمال بقاء کلی حدث را در ضمن حدث اکبر می دهیم، جناب استاد (مرحوم شیخ استادش است) می گوید جناب استاد! شما استصحاب می کنید کلی قسم ثالث حدث را، و لم یلتزم به احد.

اقول: آقا استصحاب کلی حدث، اولا: کی گفته قسم ثالث است؟ بنا بر تضاد بین الحدثین الا یا قطعا یا احتمالا این کلی قسم ثانی است، چون اگر این جنب بشود حدث اصغر می رود و مبدل می شود به حدث اکبر، بنا بر تضاد بین حدث اکبر و حدث اصغر، دیگر نمی شود بگوئیم هم حدث اکبر بود و هم حدث اصغر، پس موقعی که این آقا از خواب بیدار شد می گوید من حدثی الان دارم همین الان هنگام بیدار شدن از خواب، نمی دانم این حدث حدث اصغر است اگر محتلم نشده باشم، یا حدث اکبر است اگر محتلم شده باشم، اینکه استصحاب کلی قسم ثانی می شود استصحاب حدث بعد از وضوء.

و حل مطلب این است که اصل موضوعی جاری می شود، اصل موضوعی می گوید هذا قام من النوم بالوجدان و لیس بجنب بالاستصحاب، فالوضوء رافع لحدثه، فاغسلوا وجوهکم.

سؤال وجواب: قطعا قبول دارد، اصل موضوعی را شیخ اصل حاکم می داند.

مثال دوم: احتمال می دهیم همراه با بول مذی خارج شده است، آقایان استصحاب می کنند عدم خروج مذی را و مخرج بول را تطهیر می کنند بدون دلک. اما مرحوم شیخ باید بگوید اگر دلک نکردید شاید در مخرج دلک باشد و مخرج بول با ریختن دو بار آب تطهیر نشود، و استصحاب بقاء نجاست جاری بشود بنا برنظر مرحوم شیخ.

اقول: واقعا این نقض است؟! این محقق بزرگ محقق آشتیانی اینجور نقض ها باید بکند به مرحوم شیخ؟ آقا در این فرع استصحاب عدم مذی برای اثبات وصول آب به بشره اصل مثبت است، همه باید بگویند که باید دلک کرد مخرج را در این فرض که شک داریم در وجود حاجب، چون استصحاب عدم حاجب برای اثبات وصول آب به بشره اصل مثبت است. بله اگر یقین دارید که آب به بشره می رسد فقط می گوئید شاید اجزاء نجس شده مذی روی مخرج بول باشد، ولی مطمئنا آب به بشره می رسد، خوب اصل موضوعی جاری می کنیم، برای اینکه رسیدن آب به بشره اگر معلوم بالوجدان باشد فقط مشکل این است که شاید اجزاء نجس شده مذی روی مخرج بول باشد خوب استصحاب می کنیم عدم اصابت مذی را لمخرج البول، غُسل المخرج بالوجدان و اصل موضوعی هم می گوید لم یصبه المذی المتنجس، خوب این اصل موضوعی ثابت می کند که این غسل مخرج مطهر آن است.

مثال سوم: لباس متنجس به خون است بعد احتمال می دهیم متنجس به بول شده است، ما یک بار می شوریم این لباس را، شیخ باید بگوید استصحاب جامع نجاست جاری است چون شاید متنجس به بول شد و دوبار شستن آن لازم است.

اقول: خوب ما اصل موضوعی داریم جناب محقق آشتیانی! استصحاب عدم اصابت بول بعد از تنجس این ثوب به دم اصل موضوعی است، می گوید یکفی غسله مرة واحدة. و الا استصحاب بقاء جامع نجاست استصحاب کلی قسم ثانی است، چون ثوب ملاقی دم وبول معا دو نجاست ندارد، المتنجس لایتنجس ثانیا، یک نجاست دارد، منتهی بعد از ملاقات با بول نجاست شدیده می شود شدت نجاست پیدا می کند.

مثال چهارم: نقض آخری هم که مطرح می کنیم این است که می گوید جناب شیخ! من یقینا یک میلیون به زید بدهکار بودم، چون رفتم پارک کنم ماشینم را زدم به ماشینش یک میلیون خسارت زدم، اما با زید خیلی حساب کتاب داریم شاید بیش از اینها به او بدهکار باشم بابت مسائل دیگر. خوب جناب شیخ! شما می گوئید یک میلیون را بده به زید والسلام، خوب استصحاب کلی اشتغال ذمه به زید به نحو استصحاب کلی قسم ثالث جاری است.

اقول: آقا دین به وجود انحلالی اش موضوع حکم است، یک میلیون بدهکار بشوی به زید واجب است اداء این یک میلیون، یک میلیون دیگر بدهکار باشی واجب است اداء آن یک میلیون دیگر، حکم انحلالی است، وقتی حکم انحلالی بود من این یک میلیون را که رفتم دادم دیگر بالوجدان دیگر وجوب اداء نسبت به او ندارم، استصحاب مضوعی یا حکمی، چه استصحاب موضوعی عدم اقتراض از زید و چه استصحاب حکمی عدم مدیون بودن به زید، این را جاری می کنیم و نفی وجوب اداء میلیونهای دیگر می کنیم و مرحوم شیخ که با اینها مشکلی ندارد که، مرحوم شیخ در جائی که صرف الوجود کلی قسم ثالث موضوع اثر است استصحاب کلی می کند. شما یک نقضی بکنید که به مرحوم شیخ بخورد.

مثالهای اشتباه برای کلی قسم ثالث

یک مثال هایی هم در بعضی کلمات برای کلی قسم ثالث زده اند این را هم دلم نمی آید نگویم، بعضی ها گفته اند این استصحاب کلی قسم خامس است. مثالها چیست؟

مثالهایش را ما انتخاب کرده ایم:

یک حوضچه ای است از یک طرفش آب قطره قطره می اید از یک طرف دیگر می رود، ولی معمولا این حوضچه به اندازه آب کر هست، اما هیچ وقت آبش نمی ماند، یک آب نیست که بگوئیم هذا الماء کان کرا، آمدید سر حوض شک داری که آب کر هست یا کر نیست، ولی بالدقه که حساب کنی این آب امروز غیر از آب دیروز است، چون هر چند ساعت این حوض عملا به تدریج خالی می شود و پر می شود.

یا مخزن دستگاه آرد کردن گندم، همیشه در مخزنش یک کیلو گندم است، ولی به تدریج آن گندمها می آیند روی خط آسیاب و آسیاب می شود می رود آن طرف، هیچ وقت یک کیلو گندم ثابت نیست، شناور است به اصطلاح. خوب استصحاب کنی بگوئی هنوز یک کیلو گندم در این مخزن هست، این سیال است دیگر، یک کیلو گندم را گوشه انبار که نگذاشته ایم که بگوئیم استصحاب می گوید هنوز هست، مثل جریان آب است.

خوب اینجا دو جور استصحاب می شود کرد: یکی استصحاب بقاء یک کیلو گندم در این مخزن. یک استصحاب اینکه کان هذا الحنطة یک کیلو به نحو کان ناقصه.

خوب این را برخی از بزرگان مطرح کرده اند در کلماتشان بود و قبلا هم در بحث کلی قسم ثالث مطرح کردیم، گفتند این استصحاب کلی قسم ثالث است، ولی بعضی ها گفته اند نه این کلی قسم خامس است، چون این یک چیز جدیدی است.

اقول: خوب هر چیز جدیدی را که نمی شود که قسم جدید کرد، فردا چهار تا مثال جدید هم میزنند سر از کلی عاشر هم در می آورد، نه، این به نظر ما همان استصحاب کلی قسم ثالث است که به نظر ما عرف این را استصحاب فرد می داند، این استصحاب فرد است نه استصحاب کلی، چرا؟ برای اینکه این مثل همان مثال ریش است، مثال زد گفت استصحاب بقاء لحیه، خوب ریش هم همین است دیگر، ریش هم آدم هی ریشش بلند می شود هی اصلاح می کند، استصحاب می گوید این یک سال پیش که ما می دیدیم ریش داشت هنوز هم ریش داره، می گویند بابا آن ریشها که خاک شد و اصلا رفت، یک سال پیش تا حالا چند بار این آقا رفته آرایشگاه. ولی عرف یک وحدت عرفیه می بیند، وحدت عرفیه به نظر دقی عرفی ها نه به نظر تسامحی، عرف دقیق حرف میزنه، عرف دقیق لازم نیست مثل عقل حرف بزند، عرف با دقت عرفیه می گوید قبلا این آقا ریش داشت الان هم دارد، قبلا ریشش بود الان هم هست، یک وحدت عرفیه می بیند، قبلا یک کیلو گندم در این مخزن بود الان هم هست، قبلا آب کر در این حوضچه بود الان هم هست. بلکه بعید نیست کان ناقصه را هم اجراء کند، بگوید هذا الماء کان کرا، هذه الحنطة کانت کیلو واحد، این بعید نیست، ولی استصحاب کان تامه خیلی واضح تر هست. و این در کلمات بزرگان متقدم در استصحاب کلی قسم ثالث ذکر شده بود، صاع من صبرة، نمی دان لحیه، اینها، ولی به نظر ما قبلا هم اشاره کردیم که این استصحاب فرد است چون وحدت عرفیه دارد، مثل استصحاب تکلم، خوب حرف زدن هم همین است دیگر، همه اینها آن فرض ثالث از استصحاب بود که به نظر ما وحدت عرفیه دارد.

التنبیه الخامس فی استصحاب الامور التدریجیه

تنبیه جدید هم تنبیه همین است، التنبیه الخامس فی استصحاب الامور التدریجیه کالزمان و الزمانیات، شبهه این است که برخی گفته اند امور قاره مثل وجود زید و قیام زید، خوب اینها قارند، بعضی امور غیر قاره اند که تا جزء قبلی از بین نرود جزء جدید موجود نمی شود، تا آن جزء اول تکلم موجود نشود و معدوم نشود جزء دوم موجود نمی شود. گفته شده که خوب جزء سابق که معلوم الارتفاع است شک در حدوث جزء جدید است، استصحاب بقاء تکلم استصحاب کلی قسم ثالث است، و هکذا در مثالهای دیگر از زمان و زمانیات، تأمل بفرمائید انشاء اله فردا این بحث را شروع بکنیم.

1. - مصباح الاصول ج3ص165 [↑](#footnote-ref-1)
2. - موسوعه ج22ص131 [↑](#footnote-ref-2)
3. - مصباح الفقیه ج3ص170 [↑](#footnote-ref-3)
4. مصباح الاصول ج3ص120 [↑](#footnote-ref-4)
5. - ظاهرا اینجا استاد اشتباه نسبت داده اند، عبارت شرائع: من تيقن الحدث و شك في الطهارة أو تيقنهما و شك في المتأخر تطهر (ج1ص16- جواهر ج2ص347)

اخذ به ضد حالت سابقه در کلام محقق کرکی صاحب جامع المقاصد آمده ج1ص235 (به موسوعه آقای خوئی مراجعه شود ج6ص72) [↑](#footnote-ref-5)
6. - ظاهرا معارض نداشتن استصحاب بقاء طهارت، به جهت این نیست که استصحاب جنابت استصحاب کلی قسم ثالث است، زیرا استصحاب کلی قسم ثالث در جائی است که فرد ثانی مقارن با وجود اول ویا مقارن با ارتفاع او باشد ولی در این مثال جنابت ثانیه اگر متاخر باشد وبالنتیجه باقی باشد، منفصل از جناب اولی است.

پس صحیح برای نفی معارض استصحاب طهارت این است که گفته شود علم به ارتفاع حالت سابقه داریم [↑](#footnote-ref-6)